

16 آذر؛ روز دانشجو؛ گرامی باد.

روایت ۱۶ آذر سال ۳۲ دانشگاه تهران از زبان همکلاسی شهید چمران؛



دکتر مهدی بهادری نژاد استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی شریف و از چهره های ماندگار کشورمان در حوزه مهندسی مکانیک، از جمله افرادی است که وقایع تلخ 16 آذر سال 32 دانشگاه تهران را به همراه شهید چمران از نزدیک مشاهده کرده و امروز در حالی خاطرات آن روزها را با وی به مرور نشستیم که در دهه 80 زندگی خود حال و هوای دانشگاه تهران در سال 32 را به خوبی به خاطر دارد. وی درباره علت اعتراضات دانشجویان در آذر ماه سال 1332 گفت: این مسئله به اتفاقات کودتای 28 مرداد سال 1332 برمی گردد. پس از این کودتا شاهد تظاهرات دانشجویان و مردم در کشور بودیم و چون قرار بود آقای نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا نیز به تهران سفر کند این تظاهرات در تهران بیشتر از نقاط کشور بود.

این استاد دانشگاه درباره وضعیت دانشگاه تهران در آن روزها اظهار داشت: طی چند روز مانده به 16 آذر تظاهرات مختلفی در دانشگاه تهران برگزار شد و در دانشکده فنی تظاهرات و اجتماعات زیادی برگزار می شد.

استاد بهادری نژاد درباره شرایط دانشگاه تهران در آن سال گفت: در روز 16 آذر سال 1332 سربازان فراوانی در دانشگاه حضور داشتند و برخلاف آنچه در دانشگاه مرسوم بود، تمام صحن دانشگاه تهران از سربازان شاه پر شده بود، اطراف دانشکده فنی سربازان مسلح قدم می زدند. به خاطر دارم در روز 15 آذر یک روز قبل از واقعه 16 آذر یکی از دانشجویان از سربازی به شوخی پرسیده بود "اگر یک تیر به گنجشک هایی که روی درخت هستند، بزنی چند گنجشک را می توانی، بکشی که سرباز به او گفته بود این تیر ارزش دارد، من تیر را به گنجشک نمی زنم بلکه آن را به سینه یک توده ای می زنم."

وی در همین زمینه افزود: در آن زمان حزب توده در دانشگاه فعالیت زیادی داشت و تعداد زیادی از دانشجویان عضو این حزب بودند به سربازان تفهیم کرده بودند که تمام دانشجویان دانشگاه جزو حزب توده هستند.

این استاد دانشگاه درباره وضعیت دانشگاه تهران در روز 16 آذر گفت: در روز 16 آذر سال 1332 من دانشجوی سال دوم دانشکده فنی بودم. آن زمان درس نقشه برداری به عنوان درسی مشترک به دانشجویان سال دوم دانشکده فنی تدریس می شد و من و مصطفی چمران هر دو سر کلاس درس نقشه کشی در حال آموزش بودیم.

چمران در جوانی در دانشکده فنی

بهادری نژاد افزود: در حالی که استاد مشغول تدریس بود در کلاس باز شد و دو سرباز تنومند در شرایطی که یکی از مستخدم های دانشکده را به زور به همراه داشتند، وارد کلاس شدند. سربازها به مستخدم می گفتند، "بگو چه کسی بود که به سرکار فلانی توهین کرد." مستخدم هم می گفت "من نمی دانم" استاد کلاس به حضور آنها اعتراض کرد و اینکه باید احترام کلاس را نگه دارید. سربازان به استاد توهین کردند که به شما مربوط نیست، یکی از سربازها اسلحه اش را روی شقیقه مستخدم گذاشت و گفت "بگو چه کسی بود که توهین کرد" او هم از ترس دستش را به سمتی دراز کرد که چند دانشجو در آن قسمت حضور داشتند.

یکی از سربازها اسلحه اش را روی شقیقه مستخدم گذاشت و گفت "بگو چه کسی بود که توهین کرد" او هم از ترس دستش را به سمتی دراز کرد که چند دانشجو در آن قسمت حضور داشتند.

وی ادامه داد: سربازها یکی از دانشجویانی که در آن قسمت از کلاس بود را به بیرون بردند و رفتند. نظم کلاس به هم ریخت و دانشجویان از کلاس بیرون رفتند. در این لحظه زنگ دانشکده که هنگام تعویض کلاس ها نواخته می شد، قبل از پایان کلاس به صدا در آمد، همه دانشجویان دانشکده از کلاس ها بیرون آمده و متوجه شدند چه اتفاقی در دانشکده رخ داده است.

استاد بهادری نژاد در ادامه بیان خاطرات خود از روز 16 آذر یادآور شد: رئیس وقت دانشکده فنی دانشگاه تهران "مهندس خلیلی" برای بچه ها سخنرانی کرد و گفت "تا وقتی نتوانیم امنیت دانشجویان را در دانشکده حفظ کنیم، کلاس های دانشکده تعطیل است." دانشجویان خود را برای بیرون رفتن از دانشگاه آماده کردند، هوا سرد بود، پالتو پوشیدیم. وسایلم را در قفسه دانشگاه گذاشتم و به همراه شهید چمران که با هم همکلاس بودیم به بیرون دانشکده رفتیم.

وی گفت: به سمت در شرقی دانشکده که چند پله داشت رفتیم، تعدادی سرباز بیرون دانشکده حضور داشتند، درحالی که داشتیم از دانشکده خارج می شدیم، یکی از دانشجویان فریاد زد که "دست دژخیمان از دانشگاه کوتاه" تا این شعار داده شد سربازانی که بیرون دانشکده بودند به داخل دانشکده آمدند و شروع به تیراندازی کردند. من و چمران هنوز داخل دانشکده بودیم؛ هرکسی به سمتی فرار کرد ما هم به سمت در جنوبی دانشکده فرار کردیم. این قسمت دانشکده پله داشت و وارد محوطه دانشگاه می شد.

بهادری نژاد تصریح کرد: ما دودیم تا از طریق در جنوبی دانشکده خارج شویم که دیدیم عده ای سرباز از در جنوبی بالا آمدند و درحالی که سعی داشتند به دانشجویان تیراندازی نکنند سقف را هدف قرار داده بودند، سربازانی که از در شرقی وارد شده بودند به سمت دانشجویان شلیک می کردند البته من خود سربازان را ندیدم اما صدای تیراندازی ها را می شنیدیم.

وی خاطرنشان کرد: در این وضعیت من بین دو سربازی که مشغول تیراندازی بودند، قرار گرفتم. روی زمین نشستم، مترصد اصابت تیر بودم تنها 10 متر با سربازانی که از در جنوبی وارد شده بودند، فاصله داشتم و مواظب بودم تیر به من اصابت نکند.

چهره ماندگار کشورمان گفت: پس از مدتی از تیراندازی ها من و چند نفر از دانشجویان که در دستشویی دانشکده پنهان شده بودند، به طبقه دوم رفتیم تا از دانشکده خارج شویم. اجازه ندادند و گفتند باید صبر کنید. دفتر دانشکده در این طبقه بود. حدود 12 دانشجو بودیم که در این طبقه حضور داشتیم، صبر کردیم تا اجازه دهند از دانشکده بیرون رویم. صدای ناله می شنیدیم، حدس زدم دانشجویی را شکنجه می کنند اما بعدها فهمیدم صدای ناله های "احمد قندچی" یکی از دانشجویان که تیر به او اصابت کرده بود و در 17 آذر به شهادت رسید، بود.

وی ادامه داد: حدود ساعت یازده و نیم بود که گفتند، می توانید از دانشکده خارج شوید. از پله ها پایین آمدم فضای سالن اصلی دانشکده مملو از آب و خون به هم آمیخته بود. مستخدم ها با طی مشغول تمیز کردن آن بودند، یکی از رادیاتورها بر اثر اصابت گلوله سوراخ شده بود، و آب آنها با خون دانشجویان مجروح و شهید که به زمین ریخته شده بود، آمیخته شده بود.

این استاد دانشگاه افزود: جنازه دو دانشجوی شهید و مجروحان را از دانشکده خارج کردند. آن موقع نمی دانستیم آنها چه کسانی هستند اما بعد از اینکه از دانشگاه خارج شدیم، شنیدیم "مصطفی بزرگ نیا" و "شریعت رضوی" شهید شدند و "احمد قندچی" که مجروح شده بود فردای این روز درگذشت. اتفاقا هر سه دانشجو، دانشجوی سال اول بودند، روز بعد مراسمی در "ابن بابویه" بر سر مزار این دانشجویان با حضور اساتید و دانشجویان مانند استاد بازرگان برگزار شد.

وی افزود: دانشگاه تهران حدود یک ماه تعطیل شد. پس از یک ماه کلاس ها تشکیل شد و درس ها ادامه داشت اما سه تن از دوستان ما دیگر در دانشکده حضور نداشتند و به شهادت رسیده بودند.

این استاد دانشگاه درباره حال و هوای دانشکده فنی پس از این ماجرا گفت: در دانشکده های دیگر دانشگاه تهران چندان خبری نبود، دانشجویان دانشکده فنی بیشتر از سایر دانشجویان تظاهرات برپا می کردند، پس از این ماجرا همه ناراحت بودند و فضای خفقانی در دانشگاه حاکم شد، کسی نمی توانست حرف بزند تظاهرات و سخنرانی ها به شکل محدود برگزار می شد و خفقان بر کشور حاکم فرما بود.

استاد بهادری نژاد

وی درباره آشنایی اش با شهید چمران نیز گفت: من و چمران از دبیرستان البرز با هم همکلاس بودیم و با هم در سال 1331 وارد دانشکده فنی شدیم. در آن زمان دانشجویان فنی در سال اول تحصیل دروس مشترک می خواندند و از سال دوم تعیین رشته می کردند هر دو الکترو مکانیک را انتخاب کردیم.البته سال چهارم این رشته به دو رشته برق و مکانیک تقسیم می شد که چمران برق خواند و من مکانیک را ادامه دادم.

شهید چمران در ایام جوانی

استاد بهادری نژاد درباره خاطره ای از دانشجویان شهید دانشگاه تهران نیز یادآور شد: خاترم هست روز 15 آذر یعنی یک روز قبل از 16 آذر من و چمران در کتابخانه بودیم که احمد قندچی پیش ما آمد و درباره تعیین رشته سال بعد با ما مشورت کرد تا اطلاعاتی کسب کند و بتواند تعیین رشته کنند.

این چهره ماندگار کشور درباره حال و هوای شهیدچمران نیز گفت: مثل بقیه دانشجویان در تظاهرات شرکت داشت، فرد فعال و مذهبی بود، افتخار داشتم از دبیرستان البرز با او همکلاس بودم، در دانشکده فنی با هم بودیم و در شرکت مرحوم بازرگان کار می کردیم. از بورس تحصیلی استفاده کردیم و به آمریکا رفتیم، آنجا هم فعالیت سیاسی داشت با اینکه در آمریکا شغل و درآمد خوبی داشت کارش را رها کرد و به لبنان رفت و در نهایت شهید شد.